**جلسه114 – 17/ 7/ 1397 خطابات قانونیه /خروج از محل ابتلا /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در خروج برخی از اطراف از محل ابتلا بود. در جلسه تفاوت خروج از محل ابتلا و شک در قدرت تبیین شد. در این جلسه پس از بیان و بررسی کلام مرحوم روحانی در تفصیل بین امر و نهی و هم جنین عدم اعتبار تسامح عرف، به مناسبت اشاره­ای به حجیت تسامح عرفی در تعیین مصادیق شده و در انتها تنجیز یا عدم تنجیزعلم اجمالی در فرض دوران علم اجمالی بین داخل در محل ابتلا و خارج از محل ابتلا، مطابق مبانی مختار استاد در تنیجز علم اجمالی مورد بررسی قرار می­گیرد.

**تصویر خروج از محل ابتلا در امر به داعی طبعی بر فعل**

مرحوم روحانی[[1]](#footnote-1) در منتقی الاصول بحث را از اینجا آغاز کرده که مرحوم شیخ در خصوص محرّمات بیان کرده: علم اجمالی به محرّمات در صورتی موجب تنجیز است که تمام اطراف داخل در محل ابتلا باشد و اگر یک طرف خارج از محل ابتلا باشد، علم اجمالی موجب تنجیز نیست. سپس کلامی را از مرحوم نائینی[[2]](#footnote-2) در تصریح به اختصاص بحث به محرّمات نقل کرده که گاه مصلحت شرعی اقتضا می­کند شارع به چیزی که مقدمات بعیده دارد امر کند و مفروض وجود قدرت بر آن است. **(اذ قد تکون فیه مصلحه ملزمه تستدل الامر به و تحصیل مقدماته البعیده الشاقه)** در ادامه از مرحوم آقا ضیاء[[3]](#footnote-3) نقل کرده که امر به خارج از محل ابتلا نیز استهجان دارد. **(کالامر المتوجه الی صوری فقیه بتزویج المناط الملوک أو بالأکل من طعام الملک الموضوع قدّامه.)**

مرحوم روحانی در ادامه بیان کرده است ظاهراً مطلب برای محقق نائینی و محقق عراقی خلط شده و این دو بزرگوار به محل بحث توجه نکرده­اند. برای شناخت جریان بحث در شبهات وجوبیه و امر، باید عکس نواهی و محرمات عمل کرد. در نهی داعی طبعی بر ترک وجود دارد پس باید در امر نیز مثالی زد که داعی طبعی بر فعل وجود دارد. سپس ایشان در امر این دو مثال را زده است: **کخروج التاجر الی دکانه یومیا أو اعطاء الوالد الشفیق الدواء ولده المریض الذی یحبّه.** در این دو مثال تاجر به خودی خود هر روز به دکان رفته و پدر به فرزند محبوب بیمار خود دوا می­دهد. پس در این مثال­ها، داعی طبعی بر فعل وجود داشته و نیازمند تحقق انگیزه از طرف شارع نیست تا بدان امر کند. ایشان از مرحوم آخوند در حاشیه رسائل نیز این مطلب را نقل کرده که مراد از دخول در محل ابتلای اوامر همین است. مرحوم روحانی بر فرض صحت تصویر محل نزاع در کلام مرحوم نائینی و آقا ضیاء، حق را با مرحوم نائینی دانسته و می­فرماید: مانعی ندارد یک شیء مقدمات بعیده داشته و شارع به فعل آن امر کند.

**بررسی کلام مرحوم روحانی: حرجی بودن امر**

به نظر می­رسد کلام مرحوم روحانی از این ناحیه که در بحث خروج از محل ابتلا در امر باید به نحوی مثال زد که داعی طبعی بر فعل وجود دارد، حرفی صحیح و متین است. اما تقدیم کلام مرحوم نائینی بر فرض امر به چیزی که داعی طبعی بر ترک وجود دارد به این بیان که امکان دارد شارع به چیزی امر کند که مقدمات بعیده داشته و تحصیل این مقدمات را بخواهد، سخنی ناتمام است. زیرا لازمه این امر حرج یا فوق الحرج بوده و ادله نفی حرج آن را نفی می­کند. بله از نظر عقلی امر به این شیء معقول بوده و صحیح است اما از نظر

شرعی به واسطه ادله نفی حرج، این امر تحقق نمی­یابد. بله اگر دلیل خاصی در خصوص مورد وجود داشته باشد که امر حرجی را الزام کرده باشد، به آن اخذ می­شود اما عمومات تکلیف به واسطه ادله نفی حرج به تکلیف غیر حرجی مقید شده­اند. پس هر چند تکلیف به چیزی که مقدمات بعیده دارد، استهجان ندارد اما با ادله نفی حرج این تکلیف نفی شده است. مثال مرحوم نائینی که امر به شخص فقیر به ازدواج با دختر ملک است نیز از مواردی است که امر در آن حرجی است. این تکلیف هر چند از نظر عقلی مشکلی ندارد ولی اطلاقات احکام اولیه به وسیله ادله نفی حرج تقیید خورده­اند.

**جایگاه عرف در تشخیص عدم تکلیف به خارج از محل ابتلا**

مرحوم روحانی در ادامه کلامی را از مرحوم اصفهانی نقل کرده که استهجان عرفی موجود در موارد خارج از محل ابتلا مانع تکلیف نیست. مرحوم روحانی تعلیل این کلام را این گونه نقل کرده است: **لعدم ارتباط حقیقة التکلیف بالعرف بما هم أهل العرف. و لیس الکلام فی مفهوم الخطاب کی یکون المرجع فیه هو العرف کما تقرر، بل الکلام فی واقع التکلیف و صحته ثبوتا فلا مسرح لنظر العرف**‏[[4]](#footnote-4) سپس مرحوم روحانی دو اشکال به کلام مرحوم اصفهانی وارد کرده است: اول آنکه، بیان استهجان عرفی تکلیف در موارد خارج از محل ابتلا بدین معنا نیست که نظر مسامحی عرف محکّم شده است بلکه مراد این است که تکلیف لغو است و این لغویت تکلیف به حدی از وضوح است که عرف نیز آن را درک می­کند. پس مشکل، مشکل عقلی است نه مشکل عرفی. دو آنکه، استهجان عرفی تکلیف در امتناع توجه این تکلیف به عامه کفایت می­کند زیرا با فرض مستهجن دانستن این تکلیف، به صدور آن تسلیم نیستند. در نتیجه این تکلیف بر عرف متعارف داعویت نداشته و تکلیفی که داعویت نداشته باشد، لغو است. [[5]](#footnote-5)

 اما به نظر می­رسد صورت مسأله مذکور در کلام اصولی­ها به نحوی نیست که تکلیف لغو باشد بلکه تکلیف فایده نادر داشته و عرف این فایده نادر را کالمعدوم دیده و تکلیف کاللغو است. مراد از نادر این است که مکلف به ندرت خارج از محل ابتلا را مرتکب شده و در غالب موارد داعی بر فعل آن ندارد. بنابراین تکلیف شارع به حالت نادر امری عرفی نیست.

در حقیقت بازگشت استهجان عرفی، ادعای انصراف عرفی در مطلقات به موارد داخل در محل ابتلا است. به همین دلیل در عمومات مثلا **«اجتنب عن النجس»** گفته می­شود: نجس در این دلیل شامل نجس خارج از محل ابتلا نیست. با این تقریب روشن شد، بحث در استظهارات و اعای انصراف است و روشن است در این بحث، نظر عرف محکّم بوده و اشکال مرحوم اصفهانی وارد نیست. در نتیجه بحث اثباتی است نه ثبوتی و در بحث اثباتی نظر عرف محکّم است.

به عبارتی دیگر، یا خارج از محل ابتلا از مواردی است که اصلاً داعی بر فعل ایجاد نمی­شود، در این فرض تکلیف به آن از غیر مقدور بوده و از نظر عقلی صحیح نیست یا داعی بر فعل نادراً تحقق می­یابد که در این فرض، عرف عمومات را منصرف از آن می­داند.

**حجیت نظر مسامحی عرف در تعیین مصادیق**

تذکر این نکته ضروری است که این سخن که نظر تسامحی عرف معتبر نیست، سخنی ناتمام بوده و نظر تسامحی عرف اعتبار دارد زیرا بازگشت آن به نحوه فهم از خطاب است.

در توضیح باید گفت: در مثال **«اجتنب عن الدم»** رنگ خون به نظر دقّی واقعا خون است ولی عرف رنگ خون را عرضی غیر از خون می­داند. در این مثال عرف مسامحه کرده و رنگ خون را خون نمی­بیند. حال اگر غرض شارع بر این تعلق گرفته باشد که از تمام افراد واقعی دم اجتناب شود، نباید به خطاب **«اجتنب عن الخمر»** اکتفا کند. زیرا این خطاب نسبت به دم واقعی که عرف آن را و لو بالمسامحه دم نمی­داند، داعویت ندارد. به همین دلیل شارع باید عرف را در این موارد تخطئه کند همان­گونه که در مواردی مانند فقاع عرف را تخطئه کرده و بیان می­کند: **«الفقاع خمر استصغره الناس»**. یا حکم را به نحوی بیان کند که به غرض واقعی برسد مثلاً بگوید: **«اجتنب عن الدم و لون الدم»** حال که شارع نه تخطئه موضوعی کرده و نه توسعه حکمی داده است، روشن می­شود مراد از دم در دلیل، مصادیق عرفی دم است.

با این بیان روشن شد، بازگشت مسامحه عرفی در تشخیص مصداق به نحوه فهم از دلیل اجتنب عن الدم یا نحوه فهم از دم بوده و گویا حکم **«اجتنب عن المصادیق الذی یراه العرف دما»** بوده است.

البته باید دقت داشت نظر مسامحی عرف به دو نحو است گاه عرف با توجه و التفات به مسامحه بودن، تسامح را انجام می­دهد[[6]](#footnote-6) گاه بدون التفات مسامحه کرده است. با بیان بالا روشن می­شود تسامح عرف تنها در موردی معتبر است که بدون التفات بوده و واقف به تسامح نباشد. این بحث ریزه کاری­های دیگری دارد که وارد بحث از آن نمی­شویم.

تا اینجا مباحث مطابق مبانی قوم در وجه تنجیز علم اجمالی بود.

**تطبیق بحث خروج از محل ابتلا مطابق مبنای مختار**

ما در وجه تنجیز علم اجمالی به تبع مرحوم داماد و حاج آقای والد البته با تفاوت­هایی به روایات خاصه اخذ می­کردیم.

به نظر ما، تنجیز علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه به جهت ارتکاز عقلایی است که تفویت قطعی مصلحت الزامی را جایز نمی­داند. اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه ارتکاز وجود ندارد زیرا احتمال دارد شارع از مصلحت الزامی واقعی به خاطر تزاحم با مصلحت در ترخیص یا مفسده در الزام، رفع ید کرده باشد. پس جریان برائت شرعی در موارد علم اجمالی مانعی ندارد. اما برائت عقلی در موارد علم اجمالی به علت قاعده مقتضی و عدم احراز مانع جریان ندارد. به این بیان که با فرض احراز ملاک الزامی واقعی با علم اجمالی، تا زمانی که ملاک مزاحم احراز نشده باید مطابق این ملاک الزامی عمل نمود. بله جریان برائت شرعیه از این نظر مشکلی ندارد زیرا شمول دلیل برائت شرعی نسبت به این موارد بدین معنا است که شارع ملاک ترخیصی را ملاحظه کرده و آن را بر ملاک الزامی ترجیح داده است.

در نتیجه، تنجیز علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه به جهت ارتکاز بوده و وجوب موافقت قطعیه در مرحله برائت عقلی به قاعده مقتضی و عدم احراز مانع مستند است. اما با این حال، قاعده مقتضی و عدم احراز

مانع تنها مثبت حکمی اقتضایی بوده و با جریان برائت نسبت به بعض الاطراف نه جمیع الاطراف، از این قاعده رفع می­شود. زیرا مانع با دلیل برائت شرعی احراز می­شود.

همان­گونه که در گذشته بیان شد: در مرحله وجوب موافقت قطعیه، دلیل عام برائت بر فرض شمول نسبت به برخی اطراف جریان داشته و همین ظهور در کنار گذاشتن قاعده مقتضی مانع کفایت می­کند اما در مرحله حرمت مخالفت قطعیه صرف اطلاقات کافی نبوده و باید نصی بر جواز وارد شود تا قائل به جواز مخالفت قطعیه شویم.

نتیجه این بیان این است که علم اجمالی در مرحله حرمت مخالفت قطعیه کالعله التامه بوده و در مرحله وجوب موافقت قطعیه تنها مقتضی است.

بیان سوم بر تنجیز علم اجمالی در ناحیه وجوب موافقت قطعیه، وجود ادله خاصه در اثبات تنجیز علم اجمالی در موارد خاصه است که با الغای خصوصیت از این روایات، تنجیز علم اجمالی در سایر موارد اثبات می­شود و در نتیجه تنها در جایی که الغای خصوصیت صحیح باشد، می­توان از این روایات الغای خصوصیت کرد.

حال آیا ادله تنجیز علم اجمالی در موارد علم اجمالی مردد بین داخل در محل ابتلا و خارج از محل ابتلا جریان دارد؟

به نظر می­رسد هیچ از این بیانات در مانحن فیه جریان ندارد. زیرا:

ارتکاز به این بیان بود که لازمه ترخیص جمیع اطراف، تفویت قطعی ملاک الزامی است. با توجه به این که طرف خارج از محل ابتلا مضمون الحصول بوده و بدون بیان شارع نیز ترک می­شود، لازمه ترخیص، تفویت قطعی ملاک الزامی نبوده و در نتیجه این بیان نمی­تواند مثبت تنجیز علم اجمالی باشد.

از اخبار خاصه نیز نمی­توان نسبت به ما نحن فیه الغای خصوصیت کرد زیرا موارد این اخبار، داخل در محل ابتلا هستند و قیاس خارج از محل ابتلا به داخل در محل ابتلا قیاس مع الفارق است.

نسبت به قاعده مقتضی مانع باید دقت داشت: ، مجرد مفسده، متقضی الزام به ترک نبوده و مفسده­ای مقتضی نهی است که اگر نهی نشود از نظر عرفی امکان دارد تحقق یابد و گرنه مفسده­ای که اگر شارع نیز نهی نکند، این مفسده به طور طبیعی تحقق نمی­یابد مقتضی نهی نیست. در امر نیز به همین نحو است و مصلحتی مقتضی امر است که اگر امر نباشد، از نظر عرفی امکان دارد عمل انجام نشود. در مثال دارو دادن به فرزند بیمار، امر تحقق ندارد زیرا اگر امر نباشد، داعی طبعی بر تحصیل این مصلحت بوده و از نظر عرفی، مصلحت استیفا می­شود. در نتیجه، قاعده مقتضی و عدم احراز مانع جریان نداشته و از منظر عقلی، برائت جریان دارد نه احتیاط.

با این بیانات روشن شد: با خروج برخی از اطراف از محل ابتلا، علم اجمالی موجب تنجیز نبوده و برائت عقلی و شرعی از طرف داخل در محل ابتلا جریان دارد. البته باید دقت داشت: همان­گونه مرحوم روحانی فرموده، مراد از خروج از محل ابتلا این نیست که تنها در حال حاضر داخل در محل ابتلا نیست بلکه مراد آن است که به طور متعارف در آینده نیز داخل در محل ابتلا نخواهد شد. اما جیزی که در زمان حاضر داخل در محل ابتلا نبوده و در آینده داخل در محل ابتلا می­شود، زیر مجموعه بحث تنجیز علم اجمالی در تدریجیات بوده و بحثی مجزا از آن ندارد.

بحث بعدی که به صورت تفصیلی در کلمات بحث شده است، شک در دخول در محل ابتلا یا خروج از محل ابتلا است. غالب نکات در بحث شک در غیر محصوره یا محصوره بودن بیان شد به همین دلیل سعی بر آن

است که به سرعت از این بحث عبور شود مگر در صورتی که نکته قابل توجهی در کلمات علما وجود داشته باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. منتقى الأصول، ج‏5، ص: 125 [↑](#footnote-ref-1)
2. فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص51. [↑](#footnote-ref-2)
3. نهایه الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج3، ص339. [↑](#footnote-ref-3)
4. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج‏4، ص: 264 [↑](#footnote-ref-4)
5. منتقی الاصول؛ ج 5، ص: 130

أولا: ان الاستهجان العرفي المدعى هاهنا لا يرجع إلى تحكيم نظر العرف المبني على المسامحة كي لا يعتمد عليه، بل المحذور المدعى هو لغوية التكليف، و هي من الوضوح بنحو يدركها العرف فيستهجن ثبوت التكليف. فالاستهجان العرفي راجع إلى وضوح اللغوية لدى الجميع، و العمل اللغو مستهجن من الحكيم، في قبال اللغوية التي لا تدرك إلا بالدقة، كاللغوية المدعاة في تكليف العصاة. و بالجملة: المحذور فيما نحن فيه عقلي يلتفت إليه الجميع. فالتفت.

و ثانيا: ان التكليف إذا كان مستهجنا عرفا يكفي ذلك في امتناع ثبوته و توجيهه إلى عامة الناس، لأنهم لا يؤمنون بصدوره مع بنائهم على انه مستهجن، فلا يصلح الداعوية أصلا، و المفروض ان من يتوجه إليه التكليف هو الجميع. [↑](#footnote-ref-5)
6. مثلا نان 650 تومان است که یک و نصف نان 975 تومان می شود در این موارد، عرف با تسامح از 25 تومان باقی مانده می­گذرد. در این موارد، سکوت کاشف از بخشیدن و رضایت است و بر نانوا لازم نیست که باقی مانده را بازگرداند. اما در صورتی که خریدار حق بخشش نداشته باشد و مثلا برای صغیر از اموال او نان تهیه می­کند و نانوا عالم است که این پول برای صغیر است نمی­تواند به تسامح خریدار اخذ کند و باید در این موارد دقت به خرج دهد. [↑](#footnote-ref-6)